



بررسی تنگنای ازدواج در ایران

به زعم پاره‌ای از محققان، کشور ما در شرایط حاضر، با پدیده‌ای به نام مضمیقه ازدواج (marriage squeeze) روبه‌روست. در این مقاله ضمن تصریح بر تفاوت میان دو پدیده "تاخیر ازدواج" و "مضمیقه ازدواج"، مفهوم اخیر، به صورتی انتقادی و با شرح محدودیت‌ها و ملاحظات روشی شناختی مربوط به محاسبه آن، مورد بحث قرار می‌گیرد. آنگاه مضمیقه ازدواج در ایران، با تکیه بر نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ و نیز نتایج آمارگیری اقتصادی - اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰، محاسبه می‌شود و در نهایت، وجود مضمیقه ازدواج برای زنان در ایران رد می‌شود.

واژگان کلیدی: مضمیقه ازدواج، ازدواج در ایران

افسانه کمالی

استادیار گروه علوم اجتماعی
دانشگاه الزهرا (س)

afsane_kamali@yahoo.com



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

مقدمه

ازدواج چیزی بیشتر از تصمیم‌گیری دو فرد برای ادامه زندگی است؛ نه از آن جهت که قیود ارادی و آگاهانه یا داوطلبانه می‌تواند مترتب بر این تصمیم‌گیری و ازدواج دو عضو از اعضای جامعه باشد، بلکه به این دلیل که ازدواج به صورتی بلاواسطه با باروری و از آن طریق، از یک سو با مسئله رشد جمعیت و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - اقتصادی و از سوی دیگر، با جامعه‌پذیری، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و به این ترتیب با موضوعی در سطح کلان اجتماع مرتبط است. از این منظر، حتی می‌توان چنین قلمداد کرد که آثار ازدواج بیش از آن که در سطح فرد قابل ملاحظه باشد، در سطح کلان اجتماع قابل بررسی و مشاهده است. تشویق به ازدواج یکی از سیاست‌های اصولی ولی نانوخته جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب بوده است که بسیاری از جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان، پیامدهای آن را در حوزه تحولات جمعیتی و ارزش‌های اجتماعی متذکر شده‌اند و حتی دامنه آثار آن عرصه اقتصاد و سیاست را نیز درنوردیده است. تا آنجا که به موضوع این مطالعه بازمی‌گردد، بخشی از این آثار بر ساختار، توزیع و میزان‌های ازدواج تا حدی تأثیر گذاشته که به زعم برخی از محققان، «معضل ازدواج در ایران امروز» را پدید آورده است.

مفهوم تنگنای ازدواج

تنگنای ازدواج (marriage squeeze) در متون کلاسیک جمعیت‌شناسی معنای روشن و مشخصی دارد. این مفهوم را رولان دی. لی (Roland D. Lee) در کتاب فرهنگ جمعیت‌شناسی چنین تعریف می‌کند: «عدم تعادل در تعداد نسبی مردان و زنانی است که برای ازدواج موجودند». این پدیده برای مثال در اثر فزونی مرگ و میر مردان در جنگ، مهاجرت جنس به خصوص به نواحی دیگر مثل شهرها یا آن سوی سرحدات و یا نوسانات شدید نرخ‌های رشد جمعیت، به وقوع می‌پیوندد. فرض اصلی در مفهوم مضیقه یا تنگنای ازدواج در ساده‌ترین شکل خود آن است که نسبت‌های جنسی به واسطه در دسترس قرار داشتن گروه‌های سنی متناسب از جنس مخالف، بر میزان‌های ازدواج زنان و مردان مؤثرند. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و بخصوص نژادی، چنانچه کمبودی نسبی از افراد آماده ازدواج یکی از دو جنس وجود داشته باشد، انتظار می‌رود میزان‌های ازدواج جنس مخالف کاهش یابد. نکته‌ای که به لحاظ مفهومی اهمیت بسزایی دارد این است که تنگنای ازدواج چه تشابهات یا تفاوت‌هایی با تأخیر ازدواج دارد. روشن شدن حدود فضای مفهومی این دو موضوع کمک به سزایی به فهم درست از تنگنای ازدواج می‌کند. پرسش مهم این است که آیا عوامل به وجود آورنده این دو پدیده و آثار آنها یکسان و مشابه‌اند؟ در حقیقت مرز بین مضیقه ازدواج و تأخیر ازدواج چندان روشن نیست، در عین حال که وقوع تأخیر ازدواج لزوماً به معنی وقوع مضیقه ازدواج و تأثیر عواملی که این پدیده را موجب می‌شوند، نیست.

یکی از مسائل مهم در محاسبات مربوط به سنجش مضیقه ازدواج، انتخاب سن ازدواج (و یا میانگین آن) است. در این دسته از محاسبات، روش معمول آن است که سنین اولیه ازدواج انتخاب و سپس با استفاده از اختلاف میانگین سن ازدواج زنان و مردان بررسی‌ها صورت می‌گیرد. این روش از چند جهت قابل نقد است: اول آن که انتخاب سنین خاص برای ازدواج عملاً دستیابی به میزان‌های واقعی ازدواج (حتی برای ازدواج‌های بار اول) را که در سنین مختلف (و نه لزوماً سنین اصلی ازدواج) روی می‌دهد، غیر ممکن می‌سازد. شوون (Schoen, 1983:72) یادآور می‌شود که برای بررسی مسئله مضیقه ازدواج لازم است تمام رفتار ازدواج جمعیت مورد مطالعه واقع شود هر چند که بخش عمده این رفتار در سنین جوانی متمرکز باشد، این در حالی است که پیچیدگی‌های روش شناختی دیگری هم بر اساس سن و هم بر اساس ترتیب (order) ازدواج وجود دارد که بویژه در زیرگروه‌های (sub groups) اجتماعی جلوه می‌کند.

- دومین نکته به انتخاب تفاوت میانگین سن ازدواج دو جنس به عنوان انتخاب مرجع در بازار ازدواج باز می‌گردد. این موضوع به تعبیر سکات و لوید، مسئله رقابت گروه‌های مجاور سنی و یا هم سن در بازار ازدواج را نادیده می‌انگارد. به نظر فاوست و کلی کلت برای مثال زنان ۲۹-۲۵ ساله ممکن است با فردی هم سن خود هم ازدواج کنند و در عین حال مردان همین گروه سنی می‌توانند از فرصت ازدواج با زنان گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله نیز بهره‌مند باشند. از این رو، هر شین و ماتراس نشان داده‌اند که فهمیدن آن که بیشتر کدامین سنین منفرد یا یکدیگر ازدواج می‌کنند مهم است، نه صرف کاربرد میانگین سن.

- سومین نکته به این موضوع باز می‌گردد که چنانچه میانگین‌های سنی ازدواج از روش‌های غیر مستقیم و البته معمول محاسبه شود، تمامی ازدواج‌ها (اعم از بار اول و یا بیشتر) و انتخاب‌های مرجع در آن لحاظ خواهد شد. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که روش‌های معمول محاسبه مضیقه ازدواج تنها گروه‌های سنی اولیه در ازدواج و افراد هرگز ازدواج نکرده را مد نظر قرار می‌دهد. به این ترتیب، دو مؤلفه به کار رفته در این نوع محاسبات، واجد منابع و مسائل مختلفی اند که می‌تواند مبنای اغتشاش و اعوجاج این سنجش‌ها محسوب شود.

- نکته چهارم که اصولاً به طور تجربی قابل اثبات است این که تفاوت میانگین برآورد شده سن ازدواج مرد و زن، برآورد درستی از میانگین تفاوت سن زن و شوهر در هنگام ازدواج نیست. به لحاظ نظری نیز می‌توان

نشان داد که تفاوت میانگین سن ازدواج تنها می‌تواند برآوردی از تفاوت سن ازدواج مردان و زنانی باشد که در آن مردان بزرگ‌تر و یا حداکثر همسن همسران خود هستند، در حالی که رقم تفاوت سن مرد و زن در هنگام ازدواج در مواردی (هر چند فراوانی آن کم باشد) منفی است - یعنی مرد از همسر خود کوچک‌تر است. این ارقام میانگین تفاوت سن دو جنس هنگام ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اثری که در محاسبه میانگین سن ازدواج به دلیل عدم محاسبه جفت جفت سنین زن و شوهر دخالت نمی‌کند. نکته پنجم این که همان طور که در تعریف مضیقه ازدواج ملاحظه شد، عوامل به وجود آورنده پدیده مضیقه ازدواج همان مولفه‌های رشد جمعیت‌اند که به طور معمول به وقوع می‌پیوندند. تنها در مواقعی این عوامل می‌توانند عدم توازن نسبی دو جنس در بازار ازدواج را موجب شوند که به صورت بحرانی و غیر معمول اتفاق بیفتد. مثلاً مرگ و میر بیشتر مردان در جنگ‌ها، مهاجرت بیشتر آنان و یا احتمالاً تأثیری که افزایش سریع باروری (baby boom) بر ساختار سنی و چگونگی توزیع سنی دو جنس در سنین ازدواج بر جای می‌گذارد و منبع اصلی این عدم توازن به حساب می‌آید. مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود اینک تغییرات این عوامل جمعیتی تنها زمینه ساز وقوع مضیقه ازدواج هستند. هر گاه محقق مایل باشد اثر این عوامل را بررسی کند ممکن است لازم باشد این پیش فرض را که همیشه مطابق با واقعیت نیست، جاری کند که در صورت ثابت ماندن اثر همه عوامل دیگر، عدم توازن دو جنس به وقوع خواهد پیوست. در حالی که در کشورهای در حال توسعه همه این رویدادها در یک بستر اجتماعی در حال تغییر رخ می‌دهند و جامعه برای بقای خود همواره بدیل‌هایی از لابلای این تغییرات بیرون می‌کشد. از این جمله‌اند ازدواج‌های مجدد، چندهمسری، رقابت اقتصادی در همسرگزینی از طریق مهریه، جهیزیه و ... افزون بر همه موارد گفته شده، یک واقعیت دیگر را نباید فراموش کرد و آن اینکه رویکرد طرح و تدوین پدیده مضیقه ازدواج، رویکرد جمعیت‌شناختی، نگاه کلان به موضوع و ارجاع آن به داده‌های کلی مبحث مهمی است که ممکن است فاصله بین واقعیت و آنچه را که تنها با تأکید بر این رویکرد پیش‌بینی می‌شود، زیاد کند. بنابراین بویژه با توجه به نکته پنجم، پیش‌بینی‌هایی که بر اساس این رویکرد و با استدلال از داده‌های کلی (aggregate data) صادر می‌شود، بر پیش فرض‌ها و نتایج تجربی استوار است که آنها را بسیار شکننده و غیر واقعی می‌کند.

الزامات روش‌شناسی

الف) محلی بودن بازارهای ازدواج:

محدودیت‌های ناشی از ضعف یا فقدان اطلاعات آماری اغلب محققان را ناچار به استفاده از اطلاعات ملی به عنوان مبنای نتیجه‌گیری‌ها و استدلالات خود می‌سازد. با این حال، همان طور که کی فیتز (Key-fitz, 1977)، سکات و لوید (Scott & Lloyd: 1992) موهسام (Muhsam, 1974) و کالدول و همکاران (Caldwell, Reddy & Caldwell: 1983) تأکید کرده‌اند، بازارهای ازدواج را نباید ملی و یکپارچه قلمداد کرد. این مسئله به تعبیر موهسام ناشی از وسعت، فواصل زیاد بخش‌های مختلف، مشکلات و هزینه‌های سفر به نقاط دیگر است (Muhsam, 1974:292). اما در تعبیر کالدول، بیشتر ناشی از آن است که عملاً حتی مردان مهاجر نقاط روستایی در بازار روستاها باقی می‌مانند و عمدتاً از آن به انتخاب زوج می‌پردازند و به این ترتیب، مقادیر میزان‌های ازدواج و مضیقه‌های مفروض ازدواج رابطه‌ای به غیر از آنچه پنداشته می‌شد، به دست می‌دهند (Caldwell et al, 1983: 352). این از آن روست که به طور کلی یکی از عوامل بلاواسطه ازدواج، ارتباطات واقعی و رو در روست نه مشابهت‌ها و تناسب‌های آماری و در عمل فرد از شبکه ارتباطی و منظومه روابطی خود به انتخاب زوج می‌پردازند. به این ترتیب، استفاده از اطلاعات در سطح ملی، اگر چه ممکن است محدودیت و یا الزام عملی این دسته از محاسبات محسوب شود، به دلیل نامعلوم بودن مکان

دقیق ازدواج، بازارهای ازدواج و نسبت‌های جنسی را به صورتی غیر واقعی جلوه می‌دهد. از این رو، شرایط واقعی کنشگران چیزی غیر از آن است که ارقام محاسبه شده به تصویر می‌کشند.

ب) واحد نبودن فرصت‌های ازدواج افراد:

فرض اصلی مفهوم مضیقه ازدواج ثابت و در عین حال واحد قلمداد کردن تعداد ازدواج‌های هر فرد و همچنین یکسان دانستن این وضعیت برای تمامی افراد است. با این حال، شواهد عینی، مطالعات تجربی و دیدگاه‌های نظری حاکی از رد این موضوع است. کالدول و همکاران نشان داده‌اند که ۳۳ درصد زنان و ۶۶ درصد مردان ازدواج مجدد می‌کنند و در عین حال نسبت مجرد مطلق مردان در مقایسه زنان اگر چه اندکی بیشتر ولی در حال کاهش و نزدیکی بیشتر است (Caldwell et al, 1983: 352-253). موهسام نیز به این موضوع توجه می‌کند که در بخش عمده مطالعات انجام شده احتمال ازدواج مجدد افراد مطلقه و بیوه در نظر گرفته نشده است (Muhsam, 1974: 294). به این ترتیب، بازار ازدواج چون بازاری یک طرفه در نظر گرفته می‌شود که هر فرد تنها یک بار فرصت حضور در آن را دارد، این در حالی است که شوون و نلسون در بررسی خود نشان داده‌اند که در انگلستان و ویلز و ایالات متحده در میان افراد ازدواج کرده، به ترتیب زنان ۱/۱۲ و ۱/۳۶ بار و مردان ۱/۱۵ و ۱/۴۰ بار ازدواج می‌کنند.

به طور کلی، وجود ازدواج‌های مکرر منجر به آن می‌شود که به تعبیر سکاوت و لوید (Scott & Lloyd, 1992) زمان واقعی ازدواج نیز روشن نباشد و از این رو، بازارهای واقعی ازدواج غیر قابل شناخت باقی بمانند. لحاظ کردن احتمال ازدواج مجدد افراد (بویژه مردان) مستلزم مطالعاتی طولی است که وزن و احتمال واقعی آن را در میان دو جنس و در شرایط فرهنگی - اجتماعی متفاوت تعیین کند و به این ترتیب، با توجه به محدودیت‌های اطلاعاتی و امکاناتی، نمی‌توان مطالعات و محاسبات انجام شده را برداشت دقیق و شمایی واقعی بازار ازدواج قلمداد کرد.

ج) تمایز مفهومی فرصت‌های ازدواج و احتمال و میزان‌های ازدواج:

این موضوع توسط بسیاری از محققان تذکر داده شده است که میزان‌های محاسبه شده برای مضیقه ازدواج یا نسبت‌های فراهمی اصولاً به معنای احتمال ازدواج (یا عدم ازدواج) نیست (دردودی آهی، ۱۳۸۰: ۳۴، 1974; Muhsam; Scott and Lloyd 1994; Aker, 1967; Shoen, 1983). این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در اصل مضیقه ازدواج بر اساس تشابهات و تناسبات سنی محاسبه می‌شود، در حالی که احتمال ازدواج تابع ملاحظات دیگری نظیر الگوهای ازدواج، میزان‌های مرگ و میر و ... است. به این ترتیب، چنانچه فرصت (یا مضیقه) ازدواج با احتمال ازدواج یکسان نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که بر میزان‌های ازدواج در نهایت تأثیر دقیق و معینی داشته باشد، اگر چه نمی‌توان تأثیر آن را نیز کاملاً انکار کرد. شوون نشان می‌دهد که این شاخص‌ها تأثیر بسیار اندکی بر عمومیت ازدواج و حتی کمتر بر میزان‌های سالانه ازدواج می‌گذارد. اما به گمان او این مسئله بر افزایش سن زنان در ازدواج (که خود تابعی از شرایط دیگری نظیر افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان است) و کاهش اختلاف سنی دو جنس تأثیر بسیار زیادی دارد (Shoen, 1983: 7a). به تعبیر او، مسئله مضیقه ازدواج در جهان سوم اگر چه بر سطح ولی در عین حال در اروپا و آمریکا عمدتاً بر توزیع ازدواج‌ها تأثیرگذار است (Ibid:61). موهسام نیز با طرح این پرسش که آیا بر اثر مضیقه ازدواج کسی ازدواج نکرده باقی می‌ماند؟ چنین پاسخ می‌دهد که با توجه به الگوهای ترجیحات اجتماعی افراد در ازدواج بخشی از آنان در سنین بالاتر و یا با افراد جوان‌تر و نیز مسن‌تر از الگوی به کار رفته در محاسبات میزان مضیقه، ازدواج می‌کنند (Muhsam, 1974: 297). کالدول و همکاران (۱۹۸۳) نیز بر کاهش اختلاف سنی و افزایش سن ازدواج بخصوص در مورد زنان به عنوان پیامد حاصل تأکید می‌کنند و شوون و نلسون نیز همین موضوع تأخیر به جای کاهش در میزان ازدواج را رفتار محتمل کنشگران بر اثر مضیقه ازدواج قلمداد می‌کنند (Shoen & Nelson, 1974:286).

شیوه‌های سنجش

محققان برای اندازه گیری میزان تنگنای ازدواج شیوه‌های مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند که از داده‌ها و روش‌های محاسباتی متفاوتی بهره می‌برند. با این حال، تمامی این شیوه‌ها در استفاده از ساخت سنی و جنسی جمعیت مشترک‌اند. البته این بهره برداری نیز با توجه به تعاریف و الزامات روش شناختی خاص هر یک نیز یکسان و یا با الگوی واحدی نیست. یکی از بهترین این شاخص‌ها، شاخص شوون و نلسون است. به نظر شوون و نلسون (1974) و شون (1983) جداول افزایشی - کاهش (increment - decrement) یا جداول بقای ترکیبی (combined life tables) که در آن هم عامل ازدواج و هم عامل مرگ مد نظر واقع شده و به علاوه امکان ازدواج مجدد افراد نیز در نظر گرفته شده است، برای سنجش میزان‌های واقعی ازدواج و نیز مضیقه محتمل، متناسب‌ترند. به علاوه این شاخص از آن جهت نیز مزیت و برتری دارد که از طریق جداول جداگانه برای دو جنس محاسبه می‌شود و از این طریق می‌توان به صورتی مشخص وضعیت را برای هر دو نسل مشاهده کرد. این شاخص عبارت است از:

$$S = \frac{{}^m I_o^w - {}^f I_o^w}{{}^{mf} I_n^w}$$

در این شاخص ${}^{mf} I_n^w$ تعداد زنان و مردان ازدواج کرده هر نسل در هر دوره و ${}^m I_o^w$ تعداد مردان و ${}^f I_o^w$ تعداد زنان ازدواج کرده صفر ساله و بیشتر است. به این ترتیب، در واقع چنانچه کسر مردان ازدواج کرده از زنان ازدواج کرده برابر با صفر باشد، به مفهوم عدم وجود مضیقه‌ای برای ازدواج، عدد منفی به معنای مضیقه علیه مردان و عدد مثبت به معنایی متقابل آن است (Shoen, 1983:64). به علاوه او نشان می‌دهد که با محاسبه نسبت مجموع زنان و مردان ازدواج کرده برابر با صفر باشد به مفهوم عدم وجود مضیقه‌ای برای ازدواج، عدد منفی به معنای مضیقه علیه مردان و عدد مثبت به معنایی متقابل آن است (Shoen, 1983:64). به علاوه او نشان می‌دهد که با محاسبه نسبت مجموع زنان و مردان ازدواج کرده به دو برابر کل زنان و مردان ازدواج کرده یا:

$$R = \frac{{}^m I_o^w - {}^f I_o^w}{2 {}^{mf} I_n^w}$$

می‌توان تعداد مردان و زنان ازدواج کرده را به جای ترکیب دو جنسی در ترکیب یک جنسی نشان داد و از این طریق با محاسبه زیر:

$$Q = \frac{1 - R}{R} = \frac{2 {}^m I_o^w - {}^f I_o^w - ({}^m I_o^w + {}^f I_o^w)}{{}^m I_o^w + {}^f I_o^w}$$

نسبت ازدواج‌های محقق نشده (marriages lose) بر اثر مضیقه ازدواج را به دست آورد. (Ibid) به طور کلی در شاخص شوون، نرخ‌های مشاهده شده در ازدواج بیانگر تأثیر متقابل ترجیحات واقعی و ترکیب سنی و جنسی آن است. این واقعیت نرخ‌های ازدواج (و یا باروری) را به کلی از نرخ‌های مرگ و میر، طلاق، مهاجرت یا دیگر نرخ‌های جمعیت شناختی متفاوت می‌سازد. امری که می‌توان آن را محصول عمل مجموعه ای ثابت از نیروهای واقعی دانست که از ترکیب جمعیت مستقل‌اند. برای مثال، احتمال این که فردی که در سن X بمیرد تنها به نیروی مرگ و میر در آن سن وابسته است، در حالی که احتمال این که مردی در سن X با زنی در سن Y ازدواج کند به ترجیح ازدواج (X, Y) و همچنین به جمعیت مرد در سن X و جمعیت زن در سن Y بستگی دارد (درودی آهی، ۱۳۸۰: ۳۱). شوون تأکید می‌کند که تأثیرات وارد بر تعداد رویدادهای یک تغییر در ترکیب سنی - جنسی (در غیاب تغییر در ترجیحات واقعی) را به لحاظ مفهومی

می‌توان به دو بخش متمایز مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. تأثیر مستقیم نتیجه تغییر در توزیع سنی و جنسی یا تأثیر «ترکیب یک جنس» است. در تأثیر غیرمستقیم یا «تأثیر ترکیب دو جنس» تعداد رویدادها به دلیل تغییر در نرخ‌های مربوط، متحول می‌شود (Shoen, 1983: 64). به این ترتیب، شوون تغییر در نرخ‌های ازدواج (و باروری) را منوط به تأثیر ترکیب دو جنس می‌شمارد که به خودی خود بسیار مهم است. افزون بر این شوون با اذعان به اهمیت ازدواج‌های مکرر در میان افراد، تعداد متوسط ازدواج هر فرد را به طریق زیر محاسبه می‌کند:

$$\frac{{}^s l_o^m + {}^w l_o^m + {}^v l_o^m}{{}^l l_o}$$

که در آن ${}^s l_o^m$ تعداد افراد ازدواج کرده بار اول، ${}^w l_o^m$ تعداد افراد ازدواج کرده در میان افراد بدون همسر بر اثر فوت، ${}^v l_o^m$ تعداد افراد ازدواج کرده در میان افراد مطلقه و ${}^l l_o$ جمعیت پایه یا مبنای (radix) جداول مورد استفاده برای سنجش میزان های ازدواج است. او به این ترتیب نشان می‌دهد که در انگلستان و ویلز و ایالات متحده تعداد بارهای ازدواج زنان $1/12$ و $1/36$ و در مورد مردان $1/15$ و $1/40$ است (Shoen & Nelson, 1974: 280-282) و این در حالی است که مطابق محاسبات او در شاخص S در انگلستان مضیقه ازدواج برای مردان به میزان 0.0349 وجود داشته است (Shoen, 1983:73).

مضیقه ازدواج در ایران: واقعیت‌های تجربی:

پس از بررسی نظری مفهوم «مضیقه ازدواج» و مطالعات انجام شده در این محور در کشور و نیز در جهان، اندازه گیری تجربی آن ضروری به نظر می‌رسد. این سنجش با استفاده از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ که داده‌هایی کلی اند، خواهد بود. با این حال، عدم استفاده از داده‌های در سطح فردی، در مورد موضوعی که تصمیم‌گیری در آن نه به صورت کلان، بلکه به صورت فردی و در سطح خرد، هر چند با الگویی کلی، انجام می‌شود نمی‌تواند نمایانگر نتایجی کاملاً متناسب باشد و حتی می‌تواند منبع اغوجاجات خاصی نیز قرار گیرد. از این رو، در این بخش داده‌های نتایج آمارگیری اقتصادی - اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰ نیز که به صورت فردی قابل دسترسی است، مورد توجه واقع شده است. مبنای اصلی در مطالعات انجام شده در مورد مضیقه ازدواج در ایران، انتخاب گروه‌های سنی متناسب برای ازدواج از دو جنس بر مبنای تحلیل‌های پیشین محققین و محاسبه نسبت‌های جنسی، میزان‌های ازدواج و گاهی شاخص‌های مضیقه ازدواج است. کلیدی‌ترین نکته در این میان انتخاب گروه‌های سنی متناسب برای ازدواج در دو جنس است که بیشتر با احتساب میانگین سن زوجین در ازدواج و اختلاف آن از روی داده‌های کلی و با استفاده از روش هاینال محاسبه می‌شود. در این بخش با مفروض قلمداد کردن مبانی روش شناختی این مطالعات، ابتدا نگاهی به عمده‌ترین شاخص‌های ازدواج در ایران می‌شود و سپس با توجه به شاخص‌های برشمرده در بخش روش شناسی مطالعه، مقدار واقعی شاخص مضیقه ازدواج محاسبه خواهد شد.

میزان‌های ازدواج یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های مورد نظر در مطالعات مربوط به مضیقه ازدواج است. مطابق اطلاعات حاصل در جدول ۱، نسبت دو گروه افراد حداقل یک بار ازدواج کرده در مقابل بخش به نسبت اندک افراد هرگز ازدواج نکرده در تمامی دوران سرشماری نشانگر فراوانی زیاد و رواج ازدواج به عنوان یک هنجار فرهنگی در هر دو جنس است. کاهش افراد بدون همسر بر اثر فوت بخصوص در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ نسبت به سال‌های ما قبل آن می‌تواند نشانه‌ای از حضور مجدد این دسته از افراد در بازار ازدواج

محسوب شود که موافق با الزامات روش شناختی این مطالعه و معایر با آن دسته از مطالعاتی است که تاکنون در این باره در ایران انجام شده است. بررسی اطلاعات نمونه‌ای سال ۱۳۸۰ نیز مؤید همین فرض است و نشان می‌دهد که بیش از ۶/۵ درصد افراد ازدواج کرده ده ساله و بیشتر، بیش از یک بار ازدواج کرده اند. این عده را می‌توان گروهی قلمداد کرد که پیش فرض های حاکم بر بازار ازدواج و واحد بودن فرصت‌های ازدواج را به چالش می‌کشند.

اما سهم نسبی افراد هرگز ازدواج نکرده، نسبتی متغیر از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر را در طول این سال‌ها نشان می‌دهد. افزایش نسبی این گروه در سال ۱۳۸۰ را می‌توان ناشی از تغییرات سطح باروری (بویژه تأثیر متولدین سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۵) در کنار افزایش پوشش تحصیلی و بخصوص استمرار تحصیلات در دوره های عالی، تغییر الگوهای ازدواج و نیز مسائل اقتصادی و تأثیرات آن بر شرایط ازدواج محسوب کرد.

سرعت یا شدت ازدواج و درجه رواج آن در بین جمعیت در سنین ازدواج نیز می‌تواند فراوانی ازدواج‌های دو جنس را تحت تأثیر قرار دهد. بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که رواج و عمومیت ازدواج (که نسبت افراد ازدواج کرده تا ۵۰ سالگی است) در میان زنان و مردان در تمامی مقاطع سرشماری به صورت محسوس بالا و حدود ۹۸ درصد و بیشتر است - یعنی اکثریت قریب به اتفاق تمام مردان و زنان کشور تا سن ۵۰ سالگی حداقل یک بار ازدواج می‌کنند (جدول ۲). این موضوع در واقع پاسخی است به آن دسته از تحلیل‌هایی که بیشتر با برداشتی صرفاً دموگرافیک و کمی درصدد نشان دادن مضیقه ازدواج در کشورند. علی‌الاصول چنانچه مضیقه ازدواج به هر صورت و برای هر یک از دو جنس صورتی عینی داشته باشد، می‌باید بخش قابل توجهی از افراد تا سن ۵۰ سالگی فرصتی برای ازدواج نیافته و عمومیت ازدواج پایین باشد. از این رو، بالا بودن عمومیت ازدواج در سال‌های مختلف، همان قدر که نمایشگر عدم وجود مضیقه ازدواج در سال‌های قبل و در دهه های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ است، نشانگر رخ ندادن این موضوع در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ هم هست. در واقع، اگر مضیقه ازدواج در دهه ۱۳۷۰ به وقوع می‌پیوست، انتظار می‌رفت که با کاهش میزان ازدواج، نسبت شاخص عمومیت ازدواج نیز به شدت نزول کند. از این نظر مطالعاتی (نظیر مطالعات مزدهی، امیر خسروی، فرهادی و کاظمی پور) که مبنای خود را بر استدلال‌های صرفاً دموگرافیک گذاشته‌اند، به چالش کشیده می‌شوند.

جدول ۱: توزیع جمعیت ده ساله و بیشتر بر حسب وضعیت ازدواج و به تفکیک جنس در سال‌های مختلف

۵۳/۲۲	۵۲/۸۵	۵۲/۵۸	۵۲/۳	۵۳/۲۲	۵۱/۴۰	۵۶/۴۲	۵۸/۴۳	۵۴/۵۱	۵۶/۶۲	۸۵/۵۰	۵۴/۸۳
۳/۶۱	۶/۵۱	۰/۷	۳/۴۸	۶/۰۱	۱/۰۱	۴/۱۵	۷/۱۵	۱/۳۰	۴/۶۵	۸/۱۴	۱/۳۳
۰/۵۵	۰/۶۸	۰/۴۲	۰/۳۷	۰/۵	۰/۳۴	۰/۵۱	۰/۶۶	۰/۳۷	۰/۴۸	۰/۶۷	۰/۳۱
۴۲/۶۲	۳۸/۹۶	۴۶/۳۹	۴۳/۳۵	۳۹/۵۴	۴۷/۰۶	۴۱/۶۴	۴۳/۳۵	۳۹/۵۴	۳۸/۳۵	۳۳/۶۹	۴۳/۵۲
-	-	-	۰/۵۱	۰/۷۳	۰/۲۹	۱/۹۹	۱/۷۷	۲/۱۹	-	-	-
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

یکی دیگر از شاخص‌هایی که می‌تواند با مسئله مضیقه ازدواج مرتبط باشد، شاخص سرعت ازدواج است

که طبق تعریف عبارت است از: «نسبت افراد ۱۵-۱۹ و ۲۰-۲۴ ساله ازدواج کرده». البته باید توجه داشت که در واقع، کاهش سرعت ازدواج نشانه‌ای از تأخیر در ازدواج محسوب می‌شود تا مضیقه ازدواج با این حال، نتایج حاصل در جدول ۳ حاکی از کاهش مستمر و چشمگیر سرعت ازدواج زنان و عدم تطابق آن با روند تغییرات سرعت ازدواج مردان در طول سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰ است. چنین به نظر می‌رسد عواملی که سبب این مسئله در میان زنان شده است با مسائل مربوط به همین موضوع در میان مردان متفاوت باشد؛ در مورد مردان بدیهی‌ترین عامل، مسائل و شرایط اقتصادی است، در حالی که در مورد زنان این مسئله به تأثیراتی پایدار و اصولاً غیر اقتصادی و بیشتر ناشی از افزایش میزان باسوادی، افزایش پوشش تحصیلی و تداوم آن در دوره‌های عالی، تغییر در نگرش خانواده‌ها نسبت به زمان مناسب ازدواج و الگوهای همسرگزینی و ... باز می‌گردد.

جدول ۲: عمومیت ازدواج به تفکیک جنس در سال‌های مختلف

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۰
مرد	۹۸/۴۸	۹۸/۸۴	۹۸/۳۹	۹۸/۹۰	۹۸/۹۰
زن	۹۹/۱۶	۹۹/۱۷	۹۸/۵۶	۹۸/۸۲	۹۹/۴۳

صرف نظر از این دسته شاخص‌ها که شاخص‌های کلی در حوزه ازدواج محسوب می‌شوند، می‌توان مسئله مضیقه ازدواج را به صورتی مجزا مورد بررسی قرار داد. از این نظر، عمده‌ترین مینا برای محاسبه شاخص مضیقه ازدواج می‌تواند این فرض باشد که جمعیت‌های دچار نوسانات عمیق در مؤلفه‌های اصلی رشد جمعیت، مستعد وقوع این پدیده‌اند. لذا می‌توان چنین انتظار داشت که در شرایط مشابه از لحاظ جمعیتی باید چنین پدیده‌ای به صورتی یکسان به وقوع بپیوندد. با این حال، ساختار جمعیتی به نسبت مشابه کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ چنین پیش فرضی را تأیید نمی‌کند. به علاوه، حتی می‌توان چنین قلمداد کرد که شرایط برای وقوع مضیقه مزبور در طول سال‌های فوق بسیار مساعدتر از سال‌های بعد از ۱۳۷۰ بوده است، زیرا صرف نظر از عامل مهاجرت، سطح باروری در طول سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۶۵ به نسبت یکسان و به طور محسوسی بالاتر از سال‌های پس از ۱۳۶۵ بوده است. از سوی دیگر، کاهش آشکار مرگ و میر در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ منجر به آن می‌شود که عدم تعادل یا تفاوت سنی بین دو جنس در دو گروه سنی متوالی بیشتر شود. به این ترتیب، باید انتظار داشت که شواهدی از مضیقه محتمل در سال‌های ۱۳۷۵ و ۸۰ پیدا شود، در حالی که «عمومیت ازدواج» به روشنی رد این فرضیه را نشان می‌دهد.

جدول ۳: سرعت ازدواج در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله به تفکیک جنس در سال‌های مختلف

جنس	گروه سنی	سال				
		۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۰
مرد	۱۵-۱۹	۵/۶۵	۶/۴۶	۱۰/۲	۳/۳۸	۱/۱۷
	۲۰-۲۴	۳۱/۸۱	۳۹/۴۹	۴۲/۶۵	۲۷/۷۹	۲۵/۹۶
زن	۱۵-۱۹	۴۶/۷۶	۳۴/۲۶	۳۵/۸۸	۱۸/۵۶	۱۷/۹۱
	۲۰-۲۴	۸۶/۷۱	۷۸/۶۲	۷۴/۴۳	۶۰/۷۰	۵۳/۶۷

چنانچه مبادی استدلال مطالعات پیشین مبنای عمل قرار گیرد، این موضوع از منظری دیگر نیز قابل بررسی خواهد بود. با مفروض قلمداد کردن ۵ سال اختلاف سنی در ازدواج، تفاوت جمعیت دو جنس - و یا چنانکه این دسته از مطالعات بر آن تأکید می‌کنند، مازاد جمعیت زنان - در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ در مقایسه با سال ۱۳۷۵ در جدول ۴ محاسبه شده است. در بررسی این ارقام باید توجه داشت که بالا بودن رقم مطلق مازاد زنان در سال ۱۳۷۵ در مقایسه با سال‌های قبل با توجه به بالاتر بودن جمعیت در این سال بدیهی است. با این حال، چنانچه این ارقام را به صورت سنی مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه می‌شود که بویژه شرایط سال ۱۳۴۵ بسیار مساعدتر برای وقوع پدیده مزبور بوده است. از این رو، با مبنای مورد نظر در این دسته از مباحث یا باید وقوع این مضیقه در این سال را بپذیریم - که در این صورت شاخص عمومتی ازدواج آن را به وضوح رد می‌کند - و یا حداقل باید دنبال مبادی دیگری برای اثبات این نظر باشیم. البته این مسئله در صورتی که تفاوت میانگین سن در ازدواج دو جنس در آن سال‌ها را که بیش از ۵ سال بوده است، مورد توجه قرار دهیم پیچیده‌تر و نیازمند شواهد عینی بیشتری می‌شود.

همچنین چنانچه ارقام حاصل در مورد میانگین ازدواج به صورت مستقیم و غیرمستقیم *singulate mean age at marriage (SMAM)* مورد مقایسه قرار گیرد، اختلاف‌های جدی‌تری ملاحظه خواهد شد.

جدول ۴: مازاد جمعیت زنان ۲۴-۱۰ ساله با فرض ۵ سال اختلاف سنی در ازدواج در سال‌های مختلف

سال	۱۹۷۷	۱۱/۰۵	۲۵/۵۳	۸۷۸	۲۲۶	۳۶۳
	۲۷/۴۱	۲۴/۷۴	۲۵/۸۳	۹۶۹	۴۴۱	۲۷۶
	۱۰/۹۱	۳۰/۴۰	۹/۸۵	۲۹۰	۴۴۱	۸۸
	۲۰/۰۷	۲۰/۹۹	۲۱/۵۰	۲۱۳۷	۱۱۰۸	۷۲۷

فصل مشترک تمامی مطالعات پیشین در مورد مسئله مضیقه ازدواج در کشور توسل به شاخص میانگین سن ازدواج است. مسئله مهم در این میان آن است که روش‌های غیر مستقیم برآورد میانگین سن ازدواج - چنان که در بخش الزامات روش شناختی مورد بحث واقع شد - بیش از آن که برآورد میانگین سن ازدواج کرده‌های بار اول باشد، گویای میانگین سال‌های تجرد افراد است. از این رو، در شرایط تغییر سریع در الگوهای ازدواج، SMAM به شدت از میانگین سن در ازدواج اول فاصله می‌گیرد که این مسئله به خوبی در جدول ۵ نمایش داده شده است. چنانچه روشن است این دو نوع برآورد، بین ۰/۵ (در سال ۱۳۴۵) تا ۲ (در سال ۱۳۸۰) سال اختلاف در فاصله سنی زوجین هنگام ازدواج را نشان می‌دهند و لذا اصلی‌ترین مفروض مطالعات پیشین، یعنی تأکید بر اختلاف سنی ۵ سال در میان زوجین، را به سادگی به چالش می‌کشد. به علاوه، با هر نوع برآورد که مدنظر قرار گیرد، اختلاف سنی بیشتری را در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ بین دو جنس نشان می‌دهد؛ این مسئله به آن معناست که باید گستره واقعی وقوع مضیقه ازدواج در سال‌های فوق را بسیار فراتر از پیش‌بینی مندرج در جدول ۴ و احتمال آن را بسیار جدی‌تر قلمداد کرد، حال آن که شواهد چنین واقعه‌ای را تأیید نمی‌کنند. هر چند که توجه به این نکته ضروری است که با اتکا به داده‌های سال ۱۳۸۰ می‌توان چنین فرض کرد که دامنه سنی همسرگزینی اصولاً از چنین محدودیت‌هایی پیروی نمی‌کند و ارقامی بسیار کمتر یا ارقامی بسیار بیشتر از ۵ سال را شامل می‌شود. این اطلاعات نشان می‌دهد که ۹۵ درصد زنان ۱۱ تا ۲۶ ساله با همسرانی بین ۱۵ تا ۳۱ سال ازدواج می‌کنند. این موضوع به آن معناست که

گستره سنی انتخاب‌های زوجین بسیار فراتر از محدوده های سنی ۵، ۷ و یا ... است.

**جدول ۵: میانگین سن ازدواج و اختلاف سن زوجین
در هنگام ازدواج به روش‌های مستقیم و غیر مستقیم در سال‌های مختلف**

سال	میانگین سن ازدواج (سال)	اختلاف سن (سال)	میانگین سن ازدواج (سال)	اختلاف سن (سال)	میانگین سن ازدواج (سال)	اختلاف سن (سال)
۱۳۸۰	۲۴/۳	۱۷/۱	۷/۲	۲۴/۹	۱۸/۲	۶/۷
۱۳۸۱	۲۳/۳	۱۷/۸	۵/۵	۲۴/۲	۱۹/۷	۴/۵
۱۳۸۲	۲۲/۸	۱۸/۱	۴/۷	۲۳/۳	۱۹/۶	۳/۶
۱۳۸۳	۲۴/۰	۱۹/۵	۴/۶	۲۵/۲	۲۲/۰	۳/۲
۱۳۸۴	۲۴/۷	۲۰/۱	۴/۶	۲۵/۸	۲۳/۳	۲/۶

در نهایت و با بررسی مفروضات پایه در مطالعات پیشین، شاخص‌های R ، S و Q که در بخش روش‌شناختی نحوه محاسبه آنها مورد بررسی واقع شد، در مقطع ۱۳۸۰ سنجش شده است. این محاسبه با فرض گستره سنی مورد نظر در سال مزبور و با توجه به امید زندگی حدود ۶۶/۵ سال برای مردان و ۷۱ سال برای زنان انجام شده است. نتایج اصل مقدار S (با شاخص مضیقه ازدواج) را رقم اندک ۰/۰۷۲۶ به دست می‌دهد که نشانگر عدم تحقق ازدواج برای ۰/۱ درصد زنان ($Q=0/010$) است که بویژه در مقایسه با ارقام مندرج در جدول یک و داده‌های مربوط به کشورهای دیگر بسیار ناچیز و خود به خود به مفهوم عدم وجود مضیقه ازدواج در شرایط فعلی (و یا ح دافل در مقطع ۱۳۸۰) برای زنان کشور است. گفتنی است که مقدار R برای محاسبات مزبور برابر با ۰/۹۸۹۹۸ است.

با این حال، عدم وقوع مضیقه ازدواج به این معنا نیست که شرایط وقوع ازدواج برای دو جنس، همان شرایطی است که در دوره‌های قبل وجود داشته است. روند تغییرات میانگین سن ازدواج و مشخص‌کننده‌هایی مثل نسبت ازدواج‌کرده‌ها و نسبت مجردین نشانگر تغییر اوضاع و البته به صورتی به نسبت مشابه برای هر دو جنس است. اولین فرض در مورد افزایش میانگین سن ازدواج و نسبت مجردین، وقوع تأخیر در ازدواج دو جنس است که اصلی‌ترین دلایل آن - چنانکه بیش از این نیز تذکر داده شد - دلایل اقتصادی برای مردان و دلایل غیر اقتصادی برای زنان است که البته بررسی آنها مستلزم مطالعاتی دیگر است که به خوبی به واکاوی و روشنگری در این باره بپردازند.

منابع :

۱. امیر خسروی، ارژنگ و فرهادی، یدالله (۱۳۷۲) «عدم تعادل در عرضه و تقاضای ازدواج». مجله جمعیت. شماره ۵ و ۶.
۲. جعفری مژدهی، افشین و قندی، حجت الله (۱۳۸۱) «رشد جمعیت و اختلال در وضعیت ازدواج در ایران». ریحانه (فصلنامه فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان). زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱.
۳. درودی آهی، ناهید (۱۳۸۰) «ازدواج و عدم توازن در تعداد دو جنس: مزیقه ازدواج در ایران (۱۳۷۵-۱۳۴۵)». پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت شناسی دانشگاه تهران.
4. Akers, D.S. (1967) **On Measuring the Marriage Squeeze**. Demography. 4 (2).
5. Caldwell, J.C. (1963) "**Fertility Decline and Female Chances of Marriage in Malaya**". Population studies. 17.
6. Caldwell, J.C.; P.H. Reddy & Caldwell, Pat (1983) "**The Causes of Marriage Change in South India**". P.S Vol. 37.
7. Keyfitz, Natan (1977) **Applied Mathematical Demography**. New York: Wiley.
8. Muhsam H. V. (1974) **The Marriage Squeeze: Demography**; Vol. 11, No. 2.
9. Scott J. Douth & Lloyd, Kim M. (1992) "**Marriage Opportunities and Family Formation: Further Implications of Imbalanced Sex Ratios**". Journal Of M.F. Vol. 54.
10. Schoen, Robert (1983) "**Measuring the Tightness of a Marriage Squeeze**". Demography. Vol. 20, No. 1.
11. Schoen, Robert & Nelsom, Verne E. (1974) **Marriage, Divorce and Mortality: A Life Total Analysis**. Demography. Vol. 11, No. 2.